

درآمد

در دو بخش گذشته یادداشت‌های شهید چمران در امریکا و لبنان را با هم مرور کردیم. در این بخش که اختصاص به یادداشت‌های ایشان درباره ایران دارد، می‌توان همان کشاکش‌های روح ناآرام و در جست و جوی عدالت وی را در روزهای خون و حماسه عمیقاً حس کرد.

نگاهی به یادداشت‌های شهید چمران در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸

در پی وحدت...



در این جهاد مقدس به اندازه قدرت و استطاعت خود وظیفه تاریخی و ایمانی خویش را ادا کنیم. از خدای بزرگ می‌طلبیم که عنایت و رحمت بی‌پایان خود را هر چه بیش تر مشمول حال ما کند و به همه ما توفیق دهد که این رسالت بزرگ و مقدس خدایی را که به دست ما سپرده شده به سر منزل مقصود برسانیم.

اسفند ۱۳۵۷

ملتی که بزرگ‌ترین طاغوت‌ها را به زیر کشیده است و بزرگ‌ترین ارتش‌ها را شکسته، قادر است که به مشکلات فرعی غلبه کند. وجود مشکلات برای تکامل یک نهضت ضروری است. آن را می‌پرورد و قوی می‌کند.

سنت خدا بر این قرار دارد که مبارزه حق با باطل همیشه باشد و تکامل از خلال مبارزه به دست آید. مردم در خلال سختی‌ها و مشکلات پخته و آزموده می‌شوند. آسایش و راحتی و موفقیت همیشه رخا و سستی و عقب‌ماندگی به وجود می‌آورد. غنا و بی‌نیازی و پیروزی دائمی ایجاد فساد و طغیان می‌کند، این انسان لیتغنی آن آستغنی...

اگر آدمی همیشه در بستر حریر بخوابد، و همیشه همای سعادت را در آغوش بگیرد، و همیشه در همه مبارزات پیروز باشد آن‌گاه لذت پیروزی و سعادت او از بین خواهد رفت و آدمی از تکامل باز خواهد ماند.

خرداد ۱۳۵۸

برنامه امریکا و هرج و مرج، عدم استقرار و قتل و تخریب، جنگ‌های داخلی و خستگی مردم، عدم رضایت عکس‌العمل شدید در برابر احزاب و کارهای ناشایست، شکست سیستم اسلامی و فروریختن کاخ آرزوها، پذیرش محیط برای یک کودتای نظامی و ایجاد یک حکومت نظامی توسط یک افسر جوان ضدشاه اما نوکر امریکا...

می‌گویید ارتش را منحل کنید و یک ارتش مردمی به وجود آورید. مگر ایجاد پاسداران انقلاب که یک ارتش مردمی است جزء اولین برنامه‌ها نیست؟ قبل از آن که شما بگویید، حکومت درصدد اصلاح ارتش و انحصار آن برای پاسداری‌های مرزی و کارهای تخصصی و به‌علاوه ایجاد ارتش مردمی به نام پاسداران انقلاب است. این کمیته‌ها در حال حاضر همان کارها را انجام داده و می‌دهند تا پاسداران در همه جا مسلط شوند. بنابراین اختلاف بر سر چیست؟ بهانه برای هجوم و اغتشاش برای چیست؟ مگر ما خواسته‌ایم به نظام موجود ارتش تکیه کنیم؟ مگر خاطره بیست و هشت مرداد را فراموش کرده‌ایم؟

اما ایجاد ارتش ملی یا پاسداران انقلاب و حتی کمیته‌های موجود کار ساده‌ای نیست. وقت می‌گیرد، سازماندهی لازم دارد، تربیت اخلاقی و شایستگی می‌خواهد. اگر فکر می‌کنید همین احزاب و سازمان‌های موجود اسلحه به‌دست بگیرند و خود را پاسداران انقلاب بنامند، خاطره تلخ لبنان را در خاطر‌ها زنده می‌کنیم که احزاب اسلحه به‌دست گرفتند، ارتش و پلیس و قانون از بین رفت، و همه شش دزدی و قتل، و هتک حرمت و چه اعمال

از تحمل زجرها و شکنجه‌ها پس از طی دوران‌های وحشت و ظلمانی و دردآلود... بالاخره مورد رحمت و عنایت پروردگار واقع شدند و رهبری خردمند و دلسوز و توانا به آن‌ها ارزانی شد که آقای سیدموسی صدر بود، که توانست در مدت کمی شیعیان لبنان را سر و سامانی دهد برای آن‌ها کسب هویت کند، به آن‌ها افتخار و غرور و احترام ببخشد، دست‌های سرطان فساد و ظلم و کفر را از دست و پای شیعیان قطع کند، با کمال شجاعت در مقابل چپ و راست بایستد و با همه طاغوت‌ها بجنگد، و یک معرکه خونین و پرافتخار حسینی را بر شیعیان عرضه کند، مفهوم عمیق شهادت را در رگ‌های شیعیان به جریان بیاورد و نهضتی اسلامی و حسینی به وجود آورد.

دشمنان شیعه و اسلام نمی‌توانستند وجود چنین رهبری را تحمل کنند... لذا این سمبل بزرگ ناجوانمردانه ریخته و بازداشت شد و شش ماه می‌گذرد که سرنوشتش در تاریکی کینه و ظلمت توطئه غرق شده است و شیعیان لبنان یتیم شده‌اند، روح خود را از دست داده‌اند، دل شکسته‌اند، محزونند، از شدت غضب می‌جوشند، از شدت درد می‌خروشند، ولی برای سلامت رهبرشان بر احساسات آتشین‌شان لجام می‌زنند و صبر می‌کنند، می‌سوزند و با اشک قلب سوزان خود را تسکین می‌دهند... این شیعیان دل‌شکسته و ظلم‌زده، چشم امید به‌سوی برادران مسلمان ایرانی خود دوخته‌اند.

نمایندگان شیعیان لبنان، با قلبی پرشور و روحی پرامید به کعبه

ای مادر، بعد از بیست و دو سال به میهن عزیز خود بازمی‌گردم و به تو اطمینان می‌دهم که در این مدت دراز حتی یک لحظه خدا را فراموش نکردم، عشق او آن قدر با تار و پود وجودم آمیخته بود که یک لحظه حیات من بدون حضور او میسر نبود.

آمال خود قدم می‌گذارند که از نزدیک، شعله‌های این آتش فشان مقدس انقلاب اسلامی را با پوست و گوشت خود نیز احساس کنند و در هوای پرافتخار این جلال و شکوه حکومت اسلامی تنفس کنند. و از روح پربرکت شهدای پاک این سرزمین طلب همت نمایند، و برای مردم خود شیعیان لبنان، شمه‌ای از ایمان پاک و فداکاری خالصانه، و محبت پرشور مردم این سرزمین را به ارمان ببرند. سرنوشت ما شیعیان لبنان وابسته به سرنوشت شما ملت عزیز ایران است، وقتی می‌توانیم آزاد و محترم زندگی کنیم که شما آزاد و قوی و پیروز باشید. پیروزی نهایی شما بزرگ‌ترین آرزوی قلبی و حیاتی ماست.

ما خالصانه و عاشقانه، همه امکانات و حتی همه وجود خود را در اختیار انقلاب اسلامی ایران می‌گذاریم و آرزو می‌کنیم، که

۲۸ بهمن ۱۳۵۷

ای مادر هنگامی که فرودگاه تهران را ترک می‌گفتم تو حاضر شدی و هنگام خداحافظی گفتی «ای مصطفی، من تو را بزرگ کردم، با جان و شیره خود تو را پرورش دادم و اکنون که می‌روی از تو هیچ نمی‌خواهم و هیچ انتظاری از تو ندارم، فقط یک وصیت می‌کنم و آن این که خدای بزرگ را فراموش نکنی.

ای مادر، بعد از بیست و دو سال به میهن عزیز خود بازمی‌گردم و به تو اطمینان می‌دهم که در این مدت دراز حتی یک لحظه خدا را فراموش نکردم، عشق او آن قدر با تار و پود وجودم آمیخته بود که یک لحظه حیات من بدون حضور او میسر نبود. خوشحالم ای مادر، نه فقط به خاطر این که بعد از این هجرت دراز به آغوش وطن برمی‌گردم بلکه به این جهت که بزرگ‌ترین طاغوت زمان شکسته شده و ریشه ظلم و فساد برافتاده و نسیم آزادی و استقلال می‌وزد.

۲۹ بهمن ۱۳۵۷

بهشت‌زهرای تهران

به مزار شهیدان
وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرِزُّونَ چه بوستان گلگونی!
هدایای ملتی قهرمان به خدای بزرگ، برگزیدگان شایسته مردمی. گل‌های سرسید تاریخ. مگر ممکن است که ملتی آزاد و مستقل گردد بدون آن که بهترین عزیزانش را قربانی کند؟

۲۹ بهمن ۱۳۵۷

سلام گرم و عمیق شیعیان لبنان را به ملت قهرمان ایران ابلاغ می‌کنم پیروزی بی‌ظفر مردم مسلمان ایران، در شکستن طاغوت‌ها و به زانو کشیدن ابرقدرت‌ها، آن قدر خیره‌کننده و عمیق است که دنیا را به بهت انداخته، توازن قوا را به هم زده، بر پیکر نظام‌های فاسد و ظالم لرزه درانداخته و برای محرومین و مستضعفین دنیا بشارت و برکت و رحمت به ارمان آورده است.

شیعیان لبنان که سال‌های دراز زیر بمباران‌های اسرائیلی و دست‌نشانندگان داخلی آن‌ها جان داده‌اند، زیربنجه استعمار جان کنده‌اند، و ظلم و فساد آن‌ها را به روز سیاه نشانده است و سرنوشت تیره و تار آن‌ها را فقط معجزه‌های آسمانی می‌تواند درمان کند... و این معجزه بزرگ امروز رخ داده است، و این انقلاب مقدس اسلامی ایران به رهبری بلندپایه‌ترین مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت‌الله خمینی است.

شیعیان لبنان، بیش از هر کس دیگری در جهان، با مردم ایران ارتباط قلبی و اشتراک مکتبی دارند و سرنوشتشان بهم وابسته است. اگر ایران پیروز باشد، شیعیان لبنان آزاد و آباد زندگی خواهند کرد، و اگر خدای ناکرده به انقلاب ایران گزند برسد، شیعیان لبنان مثل گذشته در غرقابه توطئه‌های اسرائیلی و امریکایی و سیاست‌بازی‌های کثیف بین‌المللی غوطه خواهند خورد، و جز نکبت و بدبختی نتیجه‌ای از حیات نخواهند برد.

شیعیان لبنان، پس از قرن‌های دراز خفت و ذلت و اسارت، پس



می‌کردم که نیروهای مؤمن به انقلاب را متمرکز کنم، از تشتت آن‌ها جلوگیری بنمایم، به دوستان مایوس و دل‌شکسته‌ام امید بدهم، رسالت مقدس اسلامی را به آن‌ها بازگو کنم و تصمیم قطعی برای استقبال شجاعانه شهادت را به آن‌ها ابلاغ نمایم. سخت‌ترین لحظات زندگی من لحظاتی بود که بهترین دوست مبارزم که در کنارم ایستاده بود، یکباره بی‌جان و قطعه‌قطعه شده در برابرم به خاک می‌افتاد که گویی هیچ‌گاه حیات نداشته است، و دردناک‌ترین لحظه هنگامی بود که دوستان کرد و پاسدارم منقلب شده شیون می‌کردند، و دیوانه‌وار خود را به هر طرف می‌زدند و من درحالی‌که در قلبم می‌جوشیدم و می‌خروشیدم باید آمراشه فرمان دهم که کشته‌ها را جمع کنند و حتی به نزدیک‌ترین دوستان منقلب شده‌ام سیلی بزنم و آن‌ها را با زور و قدرت به کار وادارم، و سوزناک‌ترین لحظات عمرم هنگامی بود که همه روزنه‌های امید بسته شده بود، و عده‌ای از پاسداران تقاضای بازگشت داشتند و کردهای مؤمن به انقلاب با نگاهی دردناک و تأثرآور به من می‌نگریستند که چگونه می‌خواهی ما را در دریای مرگ و نابودی رها کنی و بروی. آن‌گاه با صدای قاطع به آن‌ها می‌گفتم: نه، ای دوستانم، من تصمیم قاطع گرفته‌ام که همراه شما شهید شوم، من با زنی‌ام گروم و من شما را تنها نمی‌گذارم. فقط مطمئن باشید که شهادت در راه خدا افتخارآمیز و لذت‌بخش است.

اما معجزه‌های رخ داد، آن‌چنان کوبنده و زورور کوبنده که برای هیچ‌کس قابل تصور نبود، همان‌گونه که چند ماه پیش، یک چنین معجزه عجیبی به وقوع پیوست و انقلاب پرافتخار ایران را پیروز کرد، فرمان امام صادر شد، به کوه‌ها، دره‌ها و دشت‌ها لرزه درآنداخت. پاسداران از جان گذشته با فریاد الله‌اکبر می‌خروشیدند و زمین و آسمان لیبک می‌گفتند، چه معجزه‌ای! که فقط از مردان برانگیخته خدا میسر است و پس...

خدای بزرگ عمر این رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی ایران را دراز بدارد.

نیروهای دشمن از هر سو پا به فرار گذاشتند، و مؤمنین به انقلاب آن‌چنان نیرو و قدرت گرفتند که دست به پیشروی زدند، تپه بالای ژاندارمری را که در دست دشمن بود با یک هجوم شجاعانه فقط با یک شهید تسخیر کردند، و باز منطقه وسیع و خطرناک راه نوسود را با یک پورش قوی پاک‌سازی نمودند و فقط یک شهید دادند و بیمارستان مشهور قتل‌گاه را نیز بدون هیچ تلفاتی به تصرف درآوردند، و چنان روحیه و قدرتی یافتند که می‌توانستند هر دشمن قوی پنجه‌ای را از پای درآورند.

و بعد نیروهای کمکی با شور و هیجان زایدالوصفی فرا رسید، و شهادت و مجروحین را انتقال می‌دادند. شب راسنی که شش پیش که شب شهادت، شب ناامیدی، شب شکست و سقوط بود با فرمان امام آن‌چنان تغییر کرد که شب بعد به شب آرامش، شب امید و شب پیروزی مبدل شد.

چه کسی می‌توانست که چنین معجزه‌ای به وجود آورد که از یک شب هولناک و یک نقطه تاریک چنین تحول و تحرکی خلق کند که مبدأ جنبش و حرکت و پیشروی به‌سوی انقلاب راستین اسلامی باشد.

در این چند روز مصیبت، می‌توانم به جرأت بگویم، که حتی یک قطره اشک نریختم و در برابر سخت‌ترین فاجعه‌های منقلب کننده، با این‌که در درون خود گریه می‌کردم، ولی در ظاهر قدرت خود را به‌شدت حفظ می‌نمودم و همه دردها و رنج‌ها و ناراحتی‌ها را در ضمیر ناب خود حبس می‌کردم، تا لحظه‌ای که در فرمانداری به عکس امام برخوردیم، یکباره سیل اشک، ریختن کرد، و همه عقده‌ها و فشارها و ناراحتی‌ها آرامش یافت و خوب احساس می‌کردم که فقط یک قدرت روحی بزرگ در یک ابرمرد جاری می‌گردد. چنین معجزه‌ای کند و امیدوارم که ملت ما نیز قدر رهبر عظیم انقلابی خود را بداند و تحت رهبری او همه توطئه‌های دشمنان اسلام و ایران را نابود کند.

من اطمینان دارم که ملت ما نیز، با یک چنین روحیه ایمان و فداکاری و این همه آگاهی و احساس مسئولیت قادر است که همه مشکلات را حل کند و این رسالت بزرگ و مقدسی را که خدای بزرگ بر گرده او گذاشته است، با افتخار به سرمنزل مقصود برساند. ■

کنند که ساعت‌ها به حرف‌های او گوش فرا دهند و کسانی را که ملت خواهان استماع سخنانشان هستند از سخن گفتن باز دارد.

انقلابی آن نیست که غرور و خودخواهی، بر او غلبه کند و حرف کسی را نشنود، انقلابی آنست که در کمال تواضع و فروتنی، هر حرف حقی را بپذیرد.

انقلابی آن نیست که با شعارات تند، بخواهد انقلابی‌گری خود را بر دیگران تحمیل کند.

انقلابی آنست که احتیاج به تصدیق کسی ندارد.

خرداد ۱۳۵۸

در برابر یک تاریخ بدنامی و اتهام، یک عالم ظلم و ستم، یک آسمان غم و اندوه، یک دنیا بدبختی و فلاکت در برابر طوفانی از ظلمت کفر، ظلم و جهل، در میان گردابی از مصیبت‌ها و مشکلات، شیعیان حسین دست به اسلحه شهادت زدند و در مقابل همه دنیا که علیه آن‌ها آراسته شده بود با قدرت ایمان و فداکاری قیام کردند و هنگامی که از آسمان باران تهمت و افترا فرو می‌بارید و از زمین امواج مصیبت و بدبختی می‌جوشید و از ده‌ها شکست دهان باز کرده بود تا این تیره‌روزان را در کام خود فرو برد، اما شیعیان حسین اراده کردند که مرگ شرافت‌مندانه را بر زندگی ننگین ترجیح دهند و تصمیم گرفتند که رسالت محمدی را علی‌رغم بر دوش کشند و حسین صفت به استقبال شهادت بشتابند، اراده کردند که با خون خود تاریخ سیاه و جانگاز گذشته را شست‌شو دهند و لکه ننگ و ذلت را از دامان شیعه پاک کنند.

پرچم رسالت برافراشته شد، کلمه حق همچون خروش سخت از سینه سوزان شیعیان به آسمان بلند شد و بر ارکان کاخ ظلم و ستم لرزه درآنداخت.



ناشایست که به وقوع پیوست...

اگر الگوی لبنان را برای تقلید انتخاب کرده‌اند بسیار نامناسب و کثیف و ناراحت‌کننده است، به این دلیل که بعد از دو سال سیطره مسلحانه احزاب، همه مردم از آن‌ها ریمیدانند و حتی گاه‌گاهی دشمن خارجی اسرائیل را بر این احزاب ترجیح می‌دهند. آیا شما می‌خواهید این الگوی شکست‌خورده متفضح را برای انقلاب مقدس و پاک اسلامی ایران توصیه کنید؟ چه خطای نابخشودنی، و چه جنایت بزرگی!

مگر امروز بیست افسر ساواکی وجود ندارد؟ چرا وجود دارد. بلکه صدها وجود دارد. مگر آمریکا حاضر نیست که بیست میلیون دلار بپردازد. بله حاضر است که بیست میلیون دلار بپردازد تا کودتا به راه بیاندازد. مگر توده نفتی وجود ندارد؟ چرا فراوان، گروه‌هایی که شعارهای مارکسیستی می‌دهند ولی آمریکا محرک آن‌هاست. پس چرا کودتا نمی‌کنند؟ جواب آن‌که زمینه کودتا وجود ندارد، چون مردم نمی‌پذیرند، مردم قیام کرده‌اند و مردم وحدت کلمه دارند و وجود خمینی بزرگ، این مظهر ایمان و پاکی و اخلاص و نور و هدایت، مجال برای کودتاجیان نیست.

چقدر مسخره است کسانی که به بهانه دلسوزی از انقلاب اسلامی و ترس از کودتای نظامی، به این وحدت ملی ایران تیشه می‌زنند و از فرمان رهبر انقلاب سربچی می‌کنند و عملاً مطابق با نقشه آمریکا، مثل بیست و هشت مرداد، زمینه مردمی برای کودتا به وجود می‌آورند و خود را نیز انقلابی می‌شمرند، اما حقیقت آن‌که آن‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی رنج می‌برند و پیروزی اسلام را بزرگ‌ترین شکست خود می‌دانند، و به هیچ‌وجه نمی‌خواهند نظامی اسلامی مستقر شود و بنابراین خود را تحت نام‌های مختلف و شعارهای زیبا و انقلابی مخفی می‌کنند تا بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به این انقلاب مقدس اسلامی بزنند. ملت مسلمان ایران باید بداند که مارکسیست‌ها ضداسلامند و پیروزی یک نظام اسلامی یعنی شکست نهایی مارکسیسم. اگر مارکسیستی آمد و از خمینی و انقلاب اسلامی دفاع کرد، او یا دروغ می‌گوید و یا

نمی‌فهمد، زیرا مارکسیسم و اسلام در ایدئولوژی متناقضند. از شما می‌پرسم سبب اصلی پیروزی انقلاب چه بود؟ در جواب یکپارچگی مردم و وحدت کلمه، و از شما می‌پرسم چه کسانی امروز این یکپارچگی و وحدت کلمه را ضربه می‌زنند؟ ملت می‌داند، هر کس به یکپارچگی و وحدت ملت ایران خدشه آورد به انقلاب ایران خیانت کرده است. هر کس که از فرمان امام خمینی رهبر پیروزی انقلاب ایران سربچی کند به این انقلاب خیانت کرده است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

انقلابی آن نیست که تفنگ بر دوش بکشد و لباس فدایی بپوشد و هنگام صلح دست به جنگ زند و با شعارات تند خود را از جرگه ملت خارج کند و با شعارات و تبلیغات و زور بخواهد عقاید خود را بر دیگران تحمیل کند.

انقلابی آن است که هنگام صلح، به انقلابی‌گری تظاهر نکند، ولی هنگام خطر، در پیشاپیش صفوف ملت با دشمن بجنگد. انقلابی آن نیست که با بی‌انصافی و زرنگی، حق دیگران را بگیرد، و مردمی را که برای خاطر و شنیدن حرف‌های او نیامده‌اند وادار

انقلابی آن نیست که تفنگ بر دوش بکشد و لباس فدایی بپوشد و هنگام صلح دست به جنگ زند و با شعارات تند خود را از جرگه ملت خارج کند و با شعارات و تبلیغات و زور بخواهد عقاید خود را بر دیگران تحمیل کند. انقلابی آن است که هنگام صلح، به انقلابی‌گری تظاهر نکند، ولی هنگام خطر، در پیشاپیش صفوف ملت با دشمن بجنگد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و قهرمان ایران

به‌نام همه شهدای خونین کفن سپاه، به‌نام مجروحین و به‌نام همه زندگان از جان گذشته، از شما هموطنان عزیز و از این همه احساسات پاک و این همه بزرگواری و این همه احساس مسئولیت صمیمانه تشکر می‌کنم.

به هیچ‌وجه فکر نمی‌کردم که زنده بمانم و فریاد استغاثه من با این تشکر قلبی به شما برسد، در میان رگبار گلوله‌ها، در میان گرداب دشمنان، حتی یک لحظه امید زنده‌ماندن را نداشتم، ولی قاطعانه تصمیم گرفتم که با کمال افتخار به استقبال شهادت بروم، و به دنیا نشان دهم که سربازان اسلام، در صحنه مرگ و زندگی، چگونه جانبازی می‌کنند و چطور با مرگ روبه‌رو می‌شوند. از یک معرکه هولناک، به صحنه دردناک دیگری می‌دویدم، و با توکل مطلق به خدا و قبول آنچه‌او بر ما مقدر کرده است سعی